

گزارش‌های علمی و تاریخی استاد علی دوانی از عتبات عالیات

غلامرضا گلی زواره

چکیده

مورّخ و خطیب توانا حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی دوانی، بعد از رویش در زادگاهش دوان، شراره‌های شوق تحصیل در نجف اشرف در وجودش شعله‌ور گردید و این علاقه درونی، در حالی که نوجوانی چهارده‌ساله بود او را راهی عراق عرب کرد. بعد از زیارت آستان حسینی در کربلای معلی به نجف اشرف رفت و پنج سال و نیم در حوزه علمیه این شهر دوره مقدمات و سطوح را آموخت. وی چندین بار از نجف با پای پیاده در مناسـه مختلف به کربلا رفت و همواره در مسجد اعظم و مسجد سهله در کوفه به عبادت، ذکر و زیارت اهتمام می‌ورزید. گفتنی است که مرحوم دوانی خاطرات این ایام که حاوی مشاهداتش از اماکن مقدس، مراکز آموزشی و فضاهای فرهنگی و اجتماعی عتبات مقدسه عراق می‌باشد و نیز چگونگی دیدارها و ملاقاتش با علما و فضایی حوزوی را به رشته تحریر درآورده است.

کلیدواژه‌ها: دوانی، کربلای معلی، حوزه نجف اشرف، مسجد سهله، اساتید نجف.

مقدمه

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین شیخ علی دوانی، نویسنده و خطیبی توانا بود که در دفاع از ارزش‌های شیعه، معرفی علمای نامدار جهان تشیع و ثبت و ضبط نهضت‌های دینی به رهبری شخصیت‌های بلندپایه‌ی حوزوی، آثاری مفید و ارزشمند از خود به یادگار گذاشت. او به مقتضای علایق و شوق درونی در سنین نوجوانی از چشمه‌ی زلال حوزه‌ی کهنسال نجف اشرف، جرعه‌های جان‌بخشی نوشید. مرحوم دوانی در ارزیابی کارنامه‌ی علمی، فکری و مبارزاتی مشاهیر شیعه با کنجکاوی خاص و کنکاشی ویژه، به تکاپوهای معرفتی، فرهنگی و اجتماعی در عتبات عالیات عراق توجه داشت؛ چنانچه ذیل شرح حال شیخ طوسی، می‌نویسد:

این دانشمند بزرگ شیعه که در حوزه‌ی بغداد از محضر شیخ مفید، سیدمرتضی علم الهدی و سیدرضی استفاده کرده بود. بعد از استادانش سال‌ها بر شیعیان عراق، ایران و شام زعامت علمی و معنوی داشت و در پی آشفستگی حاکم بر بغداد به جوار بارگاه علوی هجرت نمود و پایه‌گذار حوزه‌ی نجف اشرف گردید. (دوانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۶-۲۰)

همچنین درباره‌ی نقش آیت الله وحید بهبهانی در احیای حوزه میه کربلا می‌نویسد:

آقا محمد باقر بهبهانی که سرآمد محققان و دانشمندان شیعه در قرن دوازدهم هجری می‌باشد با عزمی راسخ و تصمیمی خلل‌ناپذیر به کربلای معلی قدم نهاد تا این شهر را از وجود اخباری‌گری و فضای غبارآلودی که این فرقه بوجود آورده بودند پاک سازد و چهره حقیقت را از پس ابرهای تیره‌ای که آسمان این شهر مقدس و زیارتی را فراگرفته بود هویدا سازد. بدین گونه این علامه‌ی علما که از مشعل‌داران مکتب اجتهادی بود، در روزگاری تاریک به حمایت از آن برخاست و پایه‌های آن را در حوزه‌ی کربلا استوار ساخت. (دوانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۲۲-۱۲۵)

او به هنگام تجزیه و تحلیل نهضت روحانیون ایران، از علمایی سخن گفت که علیه تجاوز

انگلیس به عراق، در خط مقدم جبهه قرار داشتند. در گزارشی از انقلاب مشروطه، خاطر نشان می‌سازد که مراجع بزرگ حوزه نجف اشرف، همچون آیت‌الله آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا مین خلیلی تهرانی، در تقویت این نهضت و از بین بردن نظام استبدادی و خودسری قاجار، بسیار تلاش کردند. (دوانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴) دوانی متذکر می‌گردد هنگامی که استقلال عراق و عتبات این سرزمین توسط اشغالگران انگلیس در معرض خطر قرار گرفت نه تنها علمای شیعه مقیم نجف اشرف و کربلا اعلان جهاد دادند، بلکه ده‌ها نفر از مجتهدان بزرگ و فضیلتی علوم دینی در خط مقدم جبهه مبارزه با متجاوزان حضور یافتند و به دفاع از سرزمینی که زیارتگاه ائمه هدی علیهم‌السلام و میهن دوم ایرایان است، پرداختند. (همان، ص ۱۷۲) چنانچه آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به اتفاق والد معظم خود، اسلحه به دست گرفته و ضد استعمار انگلیس جنگید. او علاوه بر اینکه عضو هیئت عالی دینی انقلابیون بود یکی از چهار عضو کمیته عالی جنگ و حکومت انقلاب بود. (همان، ج ۲، ص ۲۵۷) وی درباره لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که توسط دولت اسدالله علم در رژیم پهلوی دوم تصویب رسیده بود و مفادی غایر با مبانی اسلامی داشت به موضع‌گیری علمای حوزه نجف اشرف اشاره می‌نماید و نگرانی مراجع تقلید عتبات عالیات را از ابابت تشریح می‌کند. (دوانی، ۱۳۴۱ ش، ص ۶۰) در نوشتار پیش‌رو ضمن اشاره به زندگی آموزشی، علمی و پژوهشی این رجال‌نگار معاصر، گزارش‌های وی را از عتبات عالیات، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

تحصیلات آغازین

مرحوم دوانی در ۵ مهر ۱۳۰۸ ه. ش مطابق با ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۴۸ ه. ق در خانواده‌ای که جوینار ایمان و عطوفت در آن جاری بود، دیده به جهان گشود. پدرش او را «مراد علی» امید؛ هنگامی که وی در نجف اشرف عمامه بر سر نهاد، طلاب از وی پرسیدند نامت چیست؟ پاسخ داد: مراد علی، گفتند: گرچه «مراد» از اسمای الهی است؛ چنانکه در مناجات می‌وییم: «یا مراد ابریدین» اما چون به جوار آستان مقدس امیرالمومنین علیه‌السلام آمده‌ای همان

علی کافی است و از همان روز ایشان به عنوان اولین طلبه‌ای که به نجف اشرف مشرف گردیده بود به «آ‌ا شیخ علی دوانی» موسوم گردید. (گروهی از نویسندگان، ج ۳۰، ص ۲۱۶؛ کیهان فرهنگی، ش ۱۰۹، ص ۲؛ افق حوزه، ش ۱۲۳، ص ۶)

دوانی پس از هفت‌سالگی با تحمل سختی‌های فراوان به کازرون و از آنجا به بوشهر و سپس به آبادان رفت و در شرکت نفت، به کارگری و آموزش حرفه و فن پرداخت. در ده سالگی به مدرسه شبانه رفت و درس‌هایی را که معادل کلاس ششم ابتدایی بود فراگرفت. دو کتاب گرامر (دستور زبان انگلیسی) را هم در آموزشگاه فنی آموخت. او با برادرش در منزل دایی خویش سکونت داشت و بعدها مادر و خواهرش به آنان پیوستند. هزینه تأمین معاش این خانواده بر عهده او و برادرش بود. با وجود اینکه علی در نوجوانی در آبادان با فرهنگ غربی آشنا شده بود و در کلاس زبان انگلیسی نکاتی در این ارتباط آموخته بود، ولی برای درآمدن به سلک روحانیان اشتیاق داشت و می‌خواست راهی عتبات عراق گردد و در حوزه نجف اشرف علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را فراگیرد. اگرچه در آبادان، خاطرات تلخ و ناراحت‌کننده‌ای را تجربه کرد، اما همین مسائل او را برای عزیمت به نجف اشرف مصمم‌تر می‌کرد؛ از جمله آنکه بعد از سرو صدای کسروی‌گرایی، حزب توده در آبادان فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای داشت و برای تحریک و بسیج کارگران شرکت نفت و جذب و جلب آنان می‌کوشید، طرفداران این حزب اگرچه بر دفاع از منافع و حقوق اقشار محروم و مبارزه با زورگویان تأکید می‌کردند، ولی نسبت به اعتقادات و ارزش‌های مذهبی و تعالیم قرآن و عترت دهن‌کجی می‌کردند. از سوی دیگر رسوبات تنگناهایی که رژیم رضاخان برای مراسم و محافل مذهبی بوجود آورده بود هنوز استمرار داشت و در آبادان آن روز به مناسبت فرارسیدن محرم الحرام، یک مجلس روضه، آن‌هم مخفیانه در حسینیه هندی‌ها منعقد می‌گردید، دوانی به همراه بستگان و دوستانش در آن حضور می‌یافت و همراه دیگر سوگواران با ذکر مصائب عاشورا توسط روضه‌خوان می‌گریست. البته آنان مراقب بودند مأموران متوجه نشوند؛ زیرا مجلس را بر هم می‌زدند و بانی مراسم را به شهربانی می‌بردند. در چنین اوضاع و احوالی تمام

فکر و ذکر دوانی رفتن به نجف اشرف بود و گاهی برای تحقق این خواسته‌اش غذا نمی‌خورد و گریه می‌کرد جایی که رنجور و ضعیف گردید. در مسجد سیدعلی نقی که بعد از سقوط رضاخان رونق گرفته بود و در آنجا مراسم مذهبی و نماز جماعت برگزار می‌شد، شیخ علی دوانی موضوع علاقه خود را برای رفتن به جوار بارگاه علوی با شیخ حسین نجف‌آبادی مطرح کرد، ایشان هم به وی وعده داد با هم به نجف می‌رویم. آقا سیدعلی نجف‌آبادی که از نجف اشرف برای انجام فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی به آبادان می‌آمد، آن‌چنان از حوزه این دیار مقدس سخن می‌گفت که آتش شوق شیخ علی را شعله‌ورتر می‌کرد. آقا شیخ علی نجف‌آبادی که در منزلش جلسه درس و بحث برگزار می‌کرد و دوانی نزدش زبان و ادبیات عرب از جمله امثله می‌خواند، اشتیاق وی را برای رفتن به نجف افزایش می‌داد. مرحوم سیدناصر قدسی بهبهانی از مؤمنان سرشناس و حامی روحانی مبارز و مقاوم مرحوم شیخ عبدالرسول قائمی مقیم آبادان، وقتی متوجه شد این نوجوان مشتاق رفتن به نجف است در حضور عده‌ای، به وی گفت: «اینکه می‌خواهی طلبه شوی و به عتبات عراق بروی انتخاب خوبی است من طوماری با امضای صدها نفر آماده کرده‌ام که به شما می‌دهم تا در نجف تحویل آقا شیخ فضل‌الله بهبهانی بدهی، در این مکتوب از زعمای حوزه نجف خواسته‌ام شیخ عبدالرسول قائمی به‌طور دائم در آبادان بماند، همچنین در نامه‌ای به مرجع عالیقدر شیعیان، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی سفارش شما را کرده‌ام». (گروهی از نویسندگان، ج ۳۰، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ دوانی، ۱۳۹۷ ش، ص ۷۹-۸۱؛ محمد رجبی دوانی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳-۲۶)

به سوی عراق

در اواخر بهمن ۱۳۲۲ شمسی که مصادف با ایام اربعین حسینی (صفر ۱۳۶۳ ق) بود این نوجوان چهارده‌ساله، پیراهنی بلند پوشید و قبایی بر تن کرد و عرق چینی بر سر نهاد، لوازم ضروری و مورد نیاز خویش را هم در بقچه‌ای پیچیده و مهیای یمت به عتبات عراق گردید. او همراه شیخ حسین نجف‌آبادی و عده‌ای از زائران آبادانی به خرمشهر و از آنجا توسط قایقی به بندر بصره رفت و با قطاری خود را به شهر مسیب که در حوالی کربلای فعلی بود رسانید

و از آنجا با خودرو به کربلا رفت. (مهدی محقق، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۶؛ محمد رجیبی دوانی، ص ۲۷-۲۸؛ گروهی از نویسندگان، ج ۳۰، ص ۲۱۵) مرحوم دوانی در خاطرات یاحت ونه‌اش آورده است:

در آن وقت که به کربلا نزدیک می‌شدیم، چه حالی داشتیم، همین که گنبد و گلدسته‌های حرم مطهر امام حسین علیه السلام از لابلای نخل‌ها نمایان شد، همگی به شدت گریستیم و تا رسیدن به شهر گریان بودیم. با شیخ حسین نجف‌آبادی به مدرسه حسن‌خان رفتیم که دربی از داخل صحن مطهر داشت و با آشنایی قبلی در حجره یکی از طلاب اصفهانی جا گرفتیم. این مدرسه در تعمیرات بعدی جزو حرم گردید، بعد از مختصر استراحت وضو گرفتیم و عازم حرم شدیم. هنگام زیارت، مخصوصاً وقتی خود را به ضریح مقدس چسبانیدم، چنان گریستم که تا آن زمان، این همه اشک نریخته بودم.

آخر اینجا کربلاست که سال‌هاست نام آن را شنیده‌ام و از دوری راه حسرت خورده‌ام و اکنون خود را در کنار مرقد منور سرور آزادگان می‌بینم. بعد از زیارت، دعا و نماز، از آنجا به زیارت حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام رفتیم. در آنجا نیز همان حال و هوا را داشتیم، در پای ضریح تا توانستم گریستم. روز بعد، هنگام اذان صبح برخواستیم، وضو گرفتیم و روانه حرم شدیم؛ مانند بار اول مرقد منور سیدالشهدا علیه السلام، علی اکبر علیه السلام و سایر شهدای کربلا را زیارت کردیم. در آنجا هنگام وداع، از خدا خواستم دعایم را برای طلبه شدن و رسیدن به مقامی که منظور داشتم برآورده کند. خدا را شکر می‌کنم که سرانجام، همه دعاهایم مستجاب شده است. روز بعد، طرف عصر روانه نجف اشرف شدیم، وقتی وارد نجف شدیم گویا پاسی از شب گذشته بود و نمی‌شد به حرم رفت. شیخ حسین ما را به مدرسه صدر برد و مرا به یکی از همشهریان خود به نام شیخ شریف نجف‌آبادی سپرد و خود به خانه آقا سیدعلی نجف‌آبادی رفت. صبح زود همین که صدای اذان را شنیدم، وضو گرفتم و

به حرم رفتیم، نماز صبح را گویا به جماعت گزاردم، سپس ایستادم و مشغول خواندن زیارتنامه شدم، گریه کنان به ضریح مطهر چشم می‌دوختم و زیارت خوانی را ادامه می‌دادم، هر بار هم سیل اشک از دیدگان فرو می‌ریختم، بعد از زیارت که هوا هنوز روشن نشده بود به مدرسه بازگشتم و جلوی حجره آقای شریف نشستم تا با روشن شدن هوا حجرات آن را ببینم. این مدرسه یک طبقه در کوچه‌ای منشعب از بازار سر پوشیده نجف واقع و بسیار دل‌باز بود. در آن ساعت صدای طلبه‌ای را می‌شنیدم که جلوی حجره‌ای دیگر دور از من با دیگری مشغول مباحثه است، پرسیدم این آقا کیست؟ گفت: آقا شیخ محمدتقی تبریزی، یعنی همان علامه جعفری معروف است.

(دوانی، ۱۳۹۷ش، ج ۱، ص ۸۸-۸۵)

لازم به ذکر است مدرسه صدر که مرحوم دوانی در آن توفقی کوتاه داشته، از مدارس و بیع و مهم نجف اشرف به شمار می‌رود و بیش از سی حجره در یک طبقه دارد که مساحت آن بالغ بر هزار متر مربع است. بانی آن، حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی معروف به «امین الدوله» (توفی ۱۲۳۹ ق) است که هنگام روی کار آمدن آغا محمدخان قاجار، به حکومت اصفهان منصوب شد و در دوره فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) امارت اصفهان، قم و کاشان را همراه بیگلر بیگی اصفهان عهده‌دار بود و بعد از فوت میرزا شفیع مازندرانی (متوفی ۱۲۳۴ ق) صدر اعظم فتحعلی شاه گردید. محمدحسین خان مدرسه صدر نجف را به سال ۱۲۲۶ ق ساخت و برای اداره و تأمین مخارج آن، موقوفاتی را اختصاص داد. این مدرسه به دلیل برخورداری از امکانات مناسب، بسیار با اهمیت بود. شیخ نصرالله خلخالی، تعمیرات و اصلاحاتی در آن انجام داد. (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۹۵ و ۳۰۱؛ آل محبوبه، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ بابائی حائری، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۶۹)

اقامت در مدرسه شریانی

دوانی همراه شیخ حسین نجف‌آبادی به مدرسه شریانی رفت که در انتهای کوچه مدرسه آیت الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، پایین بازار قبله نجف قرار داشت که آن را عالم فقیه

ملا محمد معروف به «فاضل شریانی» (۱۲۲۵-۱۳۲۲ق) از مشاهیر علمای شیعه که در معقول و منقول تبحر داشت و مدتی زعامت و مرجعیت شیعیان را عهده‌دار بود با کمک عده‌ای از مؤمنان نیکوکار در سال ۱۳۲۰ق بنیان نهاد. (واعظ خیابانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۵؛ خلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۵)

دوانی، طومار و نامه سیدناصر قدسی را در این مدرسه به شیخ فضل الله بهبهانی تحویل داد. در آن ایام آقا سید شکرالله بهبهانی از شاگردان آیت الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی علاوه بر تدریس در این مدرسه، تولیت آن را هم عهده‌دار بود. شیخ فضل الله بهبهانی او را به تولیت مدرسه معرفی کرد تا برایش حجره‌ای در نظر بگیرد. سرانجام مرحوم دوانی در حجره‌ای مقابل درب ورودی مدرسه امامت گزید و در همان روز اول تصمیم گرفت از نزد مع تقلید شیعیان، آیت الله اصفهانی را ببیند. وی درباره این دیدار چنین می‌نویسد: به درب خانه‌اش رفتم، می‌گفتند حوالی غروب بعد از عبور از چند کوچه، وارد صحن می‌شود و نماز جماعت اقامه می‌کند. در آن لحظه جمعی از اصحاب و زوار منتظر بیرون آمدن آقا بودند، همین که آقا از منزلش بیرون آمد صدای صلوات برخاست، حالا مرجع تقلید شیعیان را با آن اسم و رسم می‌دیدم، صورتی مهتابی و نمکین، لاغر اندام، چشمانی نافذ، محاسنی سفید و قامتی متوسط بلکه کوتاه داشت؛ مانند دیگران به دنبالش راهی صحن مطهر گردیدم و در نماز به امامت او شرکت کردم، بعد از نماز، مردم به خصوص زوار ایرانی، هجوم آوردند و به زحمت دست مبارکشان را بوسیدند، به آن منظره که برایم بسیار جالب بود، نگاه می‌کردم، سبحان الله از این جاه و جلال و عطیه خداوندی (دوانی، ۱۳۹۷ ش، ج ۱، ص ۸۹-۹۰)

و در ادامه می‌افزاید:

مدرسه‌ی شریانی در حدود دویست مترمربع و در یک طبقه پانزده حجره داشت و دارای دو سرداب بود. غالب طلاب این مدرسه اهل تبت (منطقه‌ای خود مختار و از توابع چین) بودند، بقیه عرب ولی من و آقا سید کاظم دهدشتی ایرانی بودیم،

مدتی بعد هم آیت الله سیدجعفر مجتهدزاده، پسر دوم آیت الله حاج میرسیدعلی بهبهانی، از کربلا به نجف آمد و در مدرسه شریانی حجره گرفت، طلاب تبتی شب‌های جمعه مجلس روضه داشتند و به نوبت یکی از آنان منبر می‌رفت، در اثنای روضه هم گاهی اشعار فارسی می‌خواندند. برای ما جالب بود که در سرحد چین و دامنه ارتفاعات هیمالیا مردمانی باشند که آن قدر پایبند مبانی تشیع و حفظ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشند. زوآر تبتی در هر سال، دسته‌دسته به زیارت می‌آمدند و با طلاب فامیل یا همشهری خود در مدرسه ملاقات می‌کردند و در حد میسور به آنان مساعدت می‌نمودند. یکی دو ماهی بود که لباس طلبگی پوشیده بودم که همراه آقایان سیدجعفر مجتهدزاده و سید کاظم دهدشتی و یکی دو نفر از رفقا به مسجد کوفه رفتیم، بعد از زیارت و عبادت چون هوا گرم بود، از کوفه به کنار شط فرات رفتیم و در مسجد یونس نبی علیه‌السلام واقع در ساحل فرات دو رکعت نماز خواندیم...

آیت الله حاج میرسید علی موسوی بهبهانی در سال ۱۳۲۲ هجری از رامهرمز به عتبات آمد و در کربلا اقامت گزید و به تقاضای آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی در حوزه این شهر، درس خارج فقه و اصول منعقد کرد، ولی دو سال بعد به نجف آمد و در حوالی مدرسه ما خانه‌ای اجاره کرد. پسر دومش سیدجعفر در مدرسه شریانی حجره داشت. آیت الله بهبهانی اغلب روزها به مدرسه ما می‌آمد و با آقا سیدشکرالله، متولی و مدرس مدرسه و علمایی که به آنجا رفت و آمد داشتند مذاکره می‌کرد که گاهی بحث‌های علمی و زمانی خاطرات و گفت‌وگوهای معمولی بود. آیت الله بهبهانی روزهای جمعه در خانه خود مجلس روضه داشت که علمای بزرگ و بعضی مدرّسان در آن شرکت می‌کردند. من هم روی سابقه دوستی و هم‌درسی با فرزند سیدجعفر، اغلب به آنجا می‌رفتم؛ روزی ایشان گفت: مصباح الهدایه در موضوع امامت را به میرزا احمد زنجانی کاتب داده‌ام تا آن را تحریر نماید و برای چاپش در ایران اقدام کند، حالا من از روی نسخه خطی خودم می‌خوانم و شما هم

روی نسخه کاتب نگاه کنید تا آن را مقابله نماییم و این کار چند روز دیگر هم ادامه یافت. این کار، برای نخستین بار انگیزه تألیف، تصنیف و مقابله نسخ را در من که آن موقع شانزده ساله بودم پدید آورد. سر انجام خداوند به من توفیق داد سالها بعد این کتاب را در ایران ترجمه کنم که بارها با عنوان «فروغ هدایت» چاپ شده است. همچنین شرح حال و افکار ایشان را در قالب کتابی نوشته‌ام که منتشر گردیده است. ...

شهریه طلاب توسط چند نفر از تجار سرشناس پرداخت می‌شد و هر کدام از طلبه‌ها می‌دانستند که باید از کدامیک بگیرند، ما شهریه را از آقا شیخ احمد آخوندی می‌گرفتیم که در بازار قیصریه حجره داشت. (همان، ص ۹۷-۱۰۸)

یادکردی از اساتید حوزه نجف

دوانی در پنج سال و نیم اقامتش در نجف اشرف، مقدمات و سطوح را فرا گرفت. وی جامع المقدمات را تا اوایل شرح کتاب لمعه شهید ثانی و جلد اول قوانین الاصول را نزد اساتید ذیل آموخت: آیات عظام و حجج اسلام شیخ محمدرضا طبسی، شیخ علی آقا نجفی کاشانی، آقا شیخ کاظم تبریزی، آقا شیخ محمد ابراهیم بروجردی، شهید محراب سیداسدالله مدنی، میرزا محمد اردبیلی، شیخ محمد آقا تهرانی، سید کاظم تبریزی، آقا شیخ عبدالحسین خراسانی، آقا سید علی تبریزی و حاج آقا حسن قمی. (کیهان فرهنگی، فروردن ۱۳۷۳، ص ۴؛ افق حوزه، دهم مهر ۱۳۸۵، ص ۶)

دوانی در درس تفسیر قرآن آقا شیخ محمد تهرانی که در مسجد شیخ انصاری واقع در محله «حویش» برگزار می‌شد شرکت می‌کرد. به درس منیه امرید آقا سید هاشم حسینی هم می‌رفت و در همان ایام کتاب آداب المتعلمین را که در حاشیه جامع المقدمات درج گردیده، تدریس می‌کرد. مقدمات ادبی حوزه و زبان و ادبیات عرب را نزد شیخ محمد غروی آموخت. آن درس در پشت مسجد کوچکی نزدیک مدرسه آخوند منعقد می‌گردید. وی این مقطع تحصیلی را نزد دیگر بزرگان این حوزه تکمیل کرد؛ اما استاد مغنی او که در این رشته، کم‌نظیر

بود شیخ محمدعلی بربری افغانی می‌باشد که بعدها به قم کوچ کرد. در شرح لمعه هم از محضر پر فیض آیت الله حاج میرزا علی فلسفی که مدتی بعد به مشهد مقدس هجرت نمود و در آنجا حوزه درسی پرباری برگزار کرد، بهره برد. دوانی کتاب عروة الوثقی را همراه آ شیخ علی محمد بروجردی و چند تن دیگر در مدرسه بزرگ آخوند نزد آ شیخ خلیل شیرازی و نیز به اتفاق سید کاظم دهدشتی و آقا عفر بهبهانی در محضر آیت الله شیخ محمدرضا طبسی آموخت. دوانی در نجف اشرف بیشتر تحت تأثیر جاذبه آ قی شهید مدنی، شیخ علی آقا نجفی کاشانی و میرزا کاظم قاروبی تبریزی قرار داشت. (مهدی محقق، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۶-۲۷؛ گروهی از نویسندگان، ج ۳۰، ص ۲۱۶) دوانی در همین ایام، توفیق دیدار با امام خمینی را به دست آورد. چنانچه در خاطراتش ذکر می‌کند: گویا سال ۱۳۲۳ هـ.ش. بود که شبی به مسجد هندی واقع در بازار قبله نجف رفته بودم، آیت الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی هم در آنجا درس می‌داد و نماز جماعت نیز برگزار می‌کرد. در آن ایام، اقامه نماز را به آیت الله شیخ موسوی خوانساری واگذار کرده بود، آن شب در گوشه‌ای دور از جلسه درس خارج اصول آیت ا شیخ محمدعلی کاظمینی خراسانی نشستم و به سخنان او که با صدایی رسا بیان می‌شد، گوش دادم؛ در آن حال، روحانی بزرگواری وارد شبستان مسجد شد و در پشت ستونی از ستون‌های مسجد که نسبتاً هم قطور بود، به نماز ایستاد. از بی‌کی نشسته بودم او را در نور کم‌رنگ چراغ‌های مسجد می‌دیدم که قامتی رسا، قیافه‌ای خوش ترکیب، محاسنی متوسط و مشکلی و عمامه‌ای به اندازه دارد، گاهی به نماز این روحانی بزرگوار موقر نگاه می‌کردم و در وی خیره می‌شدم و لحظه‌ای به آیت ا کاظمینی با آن اندام درشت، هیکل تنومند و محاسن انبوه و سفیدش، می‌گریستم که صدای رسایش مسجد را پر کرده بود. در همین هنگام، آن روحانی بزرگوار که نمازش تمام شده بود، به درس آن مدرس بزرگوار و نامور حوزه نجف گوش می‌داد و بعد از لحظاتی اشکالی را مطرح کرد؛ آیت ا کاظمینی جواب او را داد، اما وی قانع نشد و با طمأنینه خاصی اشکال را دنبال نمود. این بار نیز مرحوم کاظمینی در صدد قانع کردن او بود، ولی سؤال‌کننده دست‌بردار نبود. سرانجام طرفین ساکت

شدند، آن روحانی موقر جانماز کوچک خود را برداشت و قبل از آنکه درس آت ا کاظمینی به پایان برسد، با وقار هرچه تمام، در حالی که سر به زیر انداخته بود از درب مسجد بیرون رفت. شاگردان از این سؤال و جواب شگفت‌زده و متحیر بودند و می‌خواستند بدانند این آقای اشکال‌کننده کیست. از یکی از شاگردان پرسیدم این آقا که بود؟ او گفت: تو اینجا چه می‌کردی؟ مگر او را نشناختی، ایشان حاج آقا روح‌الله خمینی بود. بعدها که به ایران بازگشتم در حوزه لمیه قم سیدروح‌الله موسوی خمینی را بسیار دیدم، اما هنوز خاطره آن شب را فراموش نکرده‌ام. (امیررضا ستوده، ۱۳۸۱ش، ج ۴، ص ۸۸-۹۱؛ دوانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۶۶-۶۷)

فرهنگ و جامعه شهر شرافت

دوانی درباره ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و تبلیغی نجف اشرف گزارش‌هایی ارائه داده است که خلاصه آن به شرح زیر می‌باشد:

هوای نجف در ایام تابستان به شدت گرم می‌شد؛ به گونه‌ای که بعد از ظهرها معابر آن خلوت می‌شد و مردم به سرداب‌های خانه که خنک بود، پناه می‌آوردند. البته هنگام غروب و شب‌ها از خشونت هوا کاسته می‌شد. آب مورد نیاز اهالی و ساکنان از شط فرات تأمین می‌گردید. شبکه لوله‌کشی به میزان زیادی صورت گرفته بود، گاهی از بیابان سمت حجاز بادی همراه با گرد و خاک سرخ رنگی می‌وزید که تنفس را مشکل می‌کرد و اهل شهر به منازل خود پناه می‌بردند تا از آلودگی باد که به «عجه» موسوم بود در امان باشند؛ حتی گاهی عجه به قدری شدت می‌یافت که آسمان را تیره می‌کرد و مردم ناگزیر در روز، چراغ روشن می‌کردند. نجف چهار محله داشت که توسط رئیسی محلی به نام «شیخ» اداره می‌شد که عبارتند از: حویش، مشراق، عماره و بُراق. در جنوب شهر نیز محله‌ای نو بنیاد به نام «جدیده» بود که ناحیه‌ای خوش آب و هوا به‌شمار می‌رفت. شهر بر روی بلندی واقع شده و به همین دلیل مرقد امیرمؤمنان علیه السلام از چهار فرسخی راه کربلا به نجف پیداست. نجف دارای دو بازار سرپوشیده بود که هر دو از داخل صحن حضرتی راه داشت. قیصریه بازاری بزرگ و سرپوشیده بود که به دلیل بلندی سقف، هوای مطبوعی داشت. خیاط‌ها، عبا فروشان، سمساری‌ها، کتاب‌فروشان

و صحاف‌ها در این بازار بودند. اغلب مغازه‌داران، ایرانی بودند. عصرهای پنج‌شنبه بازار کتاب‌فروشان و صحافان از طلاب، علما و فضلا موج می‌زد. کسانی که از بیرون وارد شهر می‌شدند، از این طریق وارد صحن می‌گردیدند و برای زیارت به حرم می‌رفتند. بازار دیگر، «مشراق» نام داشت که در محله مشراق واقع بود و بخش سرپوشیده‌اندکی داشت. از آجایی که اغلب مدارس علوم دینی در این بازار مستقر بود، رفت و آمد زیادی در آن صورت می‌گرفت. قبور عده‌ای از علمای بزرگ و مشهور همچون شیخ طوسی، شیخ فخرالدین طریحی، علامه بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطا در برخی محلات نجف بود.

وادی‌السلام نجف با وجود آنکه قبرستان است و باید دلگیر و غم‌انگیز باشد، اما مفرح بود و بعد از صحن مطهر، اهل نجف در آن اجتماع می‌کردند. وادی‌السلام واقعاً نامی با‌مُسماً بود و این قولی است که جملگی بر آن اتفاق دارند. مردمان نجف - اعم از ایرانی و عرب - به نجابت، حشمت، فضل و بزرگواری مشهورند. حوزه گرم و پررونق آن ایام نجف، چندین مدرسه بزرگ، متوسط و کوچک داشت که در محلات نجف مستقر بودند. از این مدارس، مدرسه بزرگ آخوند خراسانی در دو طبقه بنا گردیده و اگرچه جلوه‌های هنری در آن دیده نمی‌شد، اما از آجایی که طلبه که به مقامات عالی علمی و معنوی رسیده بودند، در این مدرسه درس خوانده بودند، مدرسه‌ای با برکت به شمار می‌رفت. اما مدرسه بزرگ آیت‌الله دم‌محمد کاظم طباطبایی یزدی، نمای بسیار جالبی از کاشی‌کاری زیبا و خوش‌رنگ داشت و با اصول فنی معماری احداث گردیده بود.

دوای یادآور می‌شود: بعد از دو یا سه سال اقامت در مدرسه شربانی به مدرسه بزرگ ید یزدی رفتیم و تا آخر در آنجا اقامت داشتیم. دیگر مدارس نجف عبارتند از: مدرسه متوسط و کوچک آخوند خراسانی، مدرسه شربانی، مدرسه بخارایی، مدرسه صدر اصفهانی، مدرسه کاشف‌الغطاء، مدرسه قوام شیرازی، مدرسه بزرگ و میرزا سین خلیلی تهرانی، مدرسه قزوینی‌ها، مدرسه بادکوبه‌ای، مدرسه مهدیه، مدرسه ایروانی و مدرسه هندی.

مرحوم دوانی خاطر نشان می‌کند که آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی را بارها می‌دیدم که

در مسجد هندی خارج فقه می‌گفت که بعدها به دلیل کهولت سن و مرجعیت، درس را تعطیل کرد. آیت الله شهید محمدعلی کاظمینی که بزرگ‌ترین مدرس خارج‌گوی نجف به شمار می‌آمد، شب‌ها در مسجد هندی، خارج اصول فقه تدریس می‌کرد. بعد از وی آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی این درس را در مسجد خضرا ادامه می‌داد. بعد از رحلت آیت الله اصفهانی در ۱۳۲۵ هجری آیات عظام: سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید محسن طباطبائی حکیم، سید ابوالقاسم خوئی و میرزا آقا اصطهباناتی به ترتیب در مرجعیت و زعامت شیعیان شهرت یافتند. مهم‌ترین مؤلفان، محققان و مصنفان نجف در آن ایام عبارتند از: شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ عبدالحسین امینی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین مظفر، شیخ محمد رضا مظفر، شیخ محمد سماوی، سید مرتضی فیروزآبادی و شیخ محمد رضا طبسی.

باشکوه‌ترین نماز جماعت که در صحن مطهر علوی، رو به روی درب قبله برگزار می‌شد به اتم مرجع تقلید شیعیان، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، صورت می‌گرفت. شیخ حسن مشکوری عرب هم که به زهد و تقوا شهرت داشت در همان صحن، اقامه جماعت می‌نمود. آیت الله اصفهانی وقتی هوا سرد می‌شد نماز را در مسجد هندی برگزار می‌کرد که در اواخر عمرشان آیات عظام: شیخ موسی خوانساری و شیخ علی زاهد قمی به جایشان نماز می‌خواندند، آیت الله سید عبدالهادی شیرازی که گذشته از مقام فقاہت، از قداست نفس و نوبت زایدالوصفی برخوردار بود، در مسجد شیخ انصاری نماز جماعت برپا می‌کرد که بسیار پرجمعیت بود. من بعد از رحلت آیت الله اصفهانی بیشتر در صحن مطهر در نماز مرحوم آیت الله آقا میرزا اصطهباناتی شرکت می‌کردم. عصرها قبل از نماز، همان‌جا دروس را با دوستان مباحثه می‌کردیم. هی خدمت میرزا آقا می‌رسیدم و از ایشان سؤالات فقهی می‌رسیدم و جواب می‌نیدم. اقامه نماز عید فطر در نجف به آقا سیدعلی طباطبائی فرزند آیت‌الله محمد کاظم یزدی، اختصاص داشت و هزاران نفر از اهالی نجف، کوفه و اطراف هجوم می‌آوردند تا پشت سر آقا نماز عید بخوانند.

در آن سال‌ها که توفیق اقامت در نجف را داشتم، خطبا و منبری‌های ذیل در نجف شهرت داشتند: شیخ محمدعلی یعقوبی، شیخ محمدعلی قسّام، سیدمحمد حسین شخّص، شیخ هادی عرب، شیخ احمد وانلی، شیخ محمدعلی خراسانی و شیخ عبدالحسین خراسانی. تقریباً تمام منبری‌ها و روضه‌خوان‌های نجف یا خود ادیب و سخنور و شاعر بودند و یا اشعاری در حافظه داشتند که در اول یا خاتمه منبر با صوت خوش، گوش‌نواز و سوزناک می‌خواندند. علاوه بر کتابخانه حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام، معروف‌ترین کتابخانه آن روز در سینه شوشتری‌ها بود. مدارس علوم دینیه نیز هر کدام کتابخانه‌ای داشتند که مورد استفاده طلاب فاضل و محققانی چون علامه امینی قرار می‌گرفت. کتابخانه آیت الله میلانی در منزلش مستقر بود که محدث قمی از آن استفاده می‌کرد. (دوانی، ۱۳۹۷ ش، ج ۱، ص ۹۱-۱۳۸)

کسالت و نقاہت

شیخ علی دوانی هنگام اقامت در نجف اشرف به دلیل عدم سازگاری شرایط آب و هوایی با مزاجش و نیز تغذیه از غذاهای گرم و چرب همچون مصرف شیرگاو بیش، خوردن خرما و مغز گردو دچار اختلال در دستگاه گوارش و کبد شد و رنگ چهره‌اش به دلیل ابتلا به یرقان به زردی گرائید؛ چنانچه خود می‌گوید:

در پنج و نیم سال اقامت در نجف، به یاد ندارم بیمار شده باشم، اگر هم کسالت مختصری چون سرماخوردگی داشتم با مختصر پرهیزی بهبود می‌یافتم و نیاز به درمان‌های اطبا نبود، ولی یکی دو بار سخت بیمار شدم به طوری که از پا افتادم و دوستانم مرا به نزد طبیبی به نام سیدحسین ترک تبریزی بردند. مطب او در منزلش در همان بازار قبله قرار داشت. به سفارش وی، رفقا مکرر آب پرتغال و لیمو شیرین به من می‌دادند تا از این طریق حرارت کبد تعدیل یابد و بهبودی حاصل گردد. آقایان سیدجعفر بهبهانی، سید کاظم دهلستانی و دیگران در مدرسه شریانی در رسیدگی به من کوتاهی نکردند. مدتی طول کشید تا بر اثر معالجات این طبیب و مراقبت‌های لازم، حال نسبتاً خوب شد و بحمدالله بهبودی کامل پیدا کردم. بار آخر

هم که بیمار شدم باز به آقا سیدحسین مراجعه کردم، گفت: آب و هوای نجف برای جوانان عزب مهاجر مساعد نمی‌باشد، تو هم که تابستان‌ها از خوردن غذاهایی با طبع گرم مثل خرما، سرشیر و از این قبیل خوراکی‌ها دست برنمی‌داری، پس باید تغییر آب و هوا بدهی و سری به ایران بزنی و بعد از چند ماه برگردی. همین عارضه، مقدمه بازگشت من به وطن گردید و ناچار شدم که ماندگار شوم. در همان ایام نقاهت، روزی خادم مدرسه شریانی آمد و گفت مادرت که از آبادان آمده، بیرون مدرسه منتظرت می‌باشد، فوراً از مدرسه خارج شدم و دیدم مادرم و دختر خواهرم با یکی دو بچه در کوچه نشسته‌اند، او تا مرا دید گفت: پسرم چرا این قدر زرد و لاغر شده‌ای؟ پس از آن مرا در آغوش گرفت و هردو گریه شوق سردادیم. همراه مادرم به لطف آقا شیخ فضل‌الله بهبهانی در اتاق بالاخانه ایشان اقامت گزیدیم و شش ماهی در آنجا بودیم. بنا به توصیه مادر جوجه‌خروسی خریدم که بعد از ذبح شرعی و پر کردن آن، مادرم آن را در هاونی با استخوان کوبید و پخت و آبش را به من داد و این کار را چندین بار تکرار کرد و با مداوایش حالم کاملاً خوب شد. شش ماه بعد مادر و دخترخواهرم همراه اردویی زیارتی به کربلا، کاظمین، سامرا و سایر اماکن زیارتی رفتند، بعد از مراجعت والده از این سفر معنوی با او وداع کردم و او به آبادان بازگشت. (همان، ص ۱۳۵-۱۴۱)

در مسجد سهله

دوانی می‌گوید: در ایام اقامت در نجف اشرف، گاهی اوقات به مسجد کوفه می‌رفتیم و اعمال مخصوص آنجا را انجام می‌دادیم؛ البته مراقد مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و میثم تمار را که نرسیده به مسجد اعظم است زیارت می‌کردیم و از آنجا به مسجد سهله می‌رفتیم، مسجدی دلنواز که واقعاً انسان در آن احساس نشاط معنوی می‌کند. این مسجد در سه کیلومتری مقابل مسجد بزرگ کوفه و شش کیلومتری نجف آن روزها قرار دارد. چهار مقام در چهار گوشه‌اش به نام‌های حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، ادرس نبی علیه السلام، خضر علیه السلام و مقام

صالحین هست. در وسط مسجد هم سکویی بزرگ و محرابی به نام مقام امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام دیده می شود. مقابل آنجا هم گنبدی است به نام مقام حضرت صاحب الامر علیه السلام که می بیند امام زمان علیه السلام در این مکان مشاهده گردیده است. هرکدام از این مقامها دعا و نماز مخصوص به خود دارد که در مفاتیح آمده است. مدتی را شبها تنها در این مسجد می ماندم و صبح روز بعد به نجف مراجعت می کردم. بعدها همراه میرزا عبدالله تهرانی که اصالتاً اهل تفرش بود و در مدرسه بزرگ آخوند خراسانی اقامت داشت به مسجد سهله رفت و آمد می کردم. میرزا عبدالله درس خارج را خوانده، شرح لمعه را درس می داد و خط نسق و لایق و شکسته را خیلی خوب و هنرمندانه و روی اصول فنی می نوشت. او را نباید با میرزا عبدالله چهل ستونی تهرانی، از نوادگان میرزا مسیح مجتهد استرآبادی یکی دانست. میرزا عبدالله اخلاق گرمی داشت. دوانی اضافه می کند: با او انس گرفتم و ایشان هم در حق من لطف خاصی داشت. مدتی بعد، شبی آسیدمرتضی فیروزآبادی از اعلام نجف را در مسجد سهله دیدم و هر سه نفر شب را در آن مسجد بیتوته کرده و به نجف بازمی گشتیم. من تعهد داشتم هر شب چهارشنبه در این مکان باشم و این برنامه را تا چهار سال ادامه دادم که دوستانم از همت من تعجب می کردند. در خلال این ایام در مواقع اقامت در مسجد سهله آن هم در شب چهارشنبه به موانعی برخورد می کردم؛ زیرا یا کسالتی داشتم و یا اینکه با شب عاشورا یا بیست و یک رمضان المبارک و یا سیزدهم رجب و نیمه شعبان مقارن بود که همراه طلاب پیاده برای زیارت آستان مقدس امام حسین علیه السلام به کربلا می رفتیم. از کسانی که در مسجد سهله می دیدم مرحوم میرزا محمد عسکری تهرانی از علمای معمر و مقیم سامرا بود که مستدرک کتاب بحار الانوار را در جلد تألیف کرده است. شبی او را در محراب مقام امام زمان علیه السلام دیدم که مشغول ذکر بود. (همان، ص ۱۴۲-۱۴۵)

یادآور می گردد میرزا محمد شریف عسکری تهرانی (۱۲۸۱-۱۳۷۱ ق) فرزند رجبعلی از علما و فقهای محقق به شمار می رود؛ نسبت وی از طریق سیدابو اسم طباطبایی زواره ای، والد مادرش که بانویی دانشور و کاردان و امین بود به علامه محمدباقر مجلسی می رسد.

همچنین میرزا محمد جدّ مادری علامه سید مرتضی عسکری است. میرزا محمد که خود مجتهدی نامدار بود از استادش میرزا محمد تقی شیرازی اجازه اجتهاد دریافت کرد و از بزرگانی چون آیات عظام میرزا محمد حسن شیرازی، ملافتحعلی سلطان آبادی، ملاحسینقلی همدانی، سیدابوتراب موسوی خوانساری و سید عبدالحسین شرفالدین، اجازه روایی دریافت کرد. خود نیز شاگردان شایسته‌ای تربیت نمود و به علمای نامداری اجازه روایت داد. علاوه بر مستدرک بحار الانوار آثاری ارزشمند، محققانه و نفیس از وی به یادگار مانده است. بازسازی عتبه مقدسه سامرا و بارگاه امامزاده سید محمد - فرزند امام هادی علیه السلام - در شهر بلد، از جمله تلاش‌های عمرانی وی می‌باشد. میرزا ابوالحسن شریف موسوی فرزند دانشور اوست. (میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۲۳۹۰-۲۳۹۱؛ واطح خیابانی، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ ش محمد شریف رازی، ۱۳۵۴ ش، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مهدوی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰؛ حسینی تهرانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۵۳)

مرحوم دوانی تصریح می‌نماید: از آیت‌الشیخ حسین وحید خراسانی (مرجع تقلید وقت کنونی) که مدتی در نجف اشرف منبر می‌رفت خبر نداشتم. در همان ایام اقامت در مسجد سهله نیمه‌های شب در مقام صاحب‌الامر علیه السلام مشغول نماز بودم که ایشان را دیدم، بعدها شنیدم که او چهل شب متوالی در مسجد سهله بیتوته کرده بود، برنامه کار من این بود که بعد از نماز مغرب و عشا چون پاسی از شب می‌گذشت، در هر چهار مقام، مشغول نماز و دعا می‌شدم. سپس به مقام امام زین‌الدین علیه السلام رفته و بعد از دعا و دو رکعت نماز به مقام حضرت صاحب‌الامر علیه السلام می‌رفتم و بیشتر در آنجا بودم. صبح که هوا روشن می‌شد از مسجد سهله بیرون آمده و بعد از خواندن دو رکعت نماز در دو مسجد زید بن صوحان و صعصعه بن صوحان، واقع در پشت مسجد سهله راهی نجف می‌شدم با آنکه یک فرسخ راه بیشتر نبود، اما خالی از خطر هم نبود. خصیصت دیگری که مرحوم دوانی در این ایام وی را ملاقات کرد شد محمد کوفی است؛ او به همراه میرزا عبدالله تهرانی به خانه این بزرگوار رفت که پیرمردی کوتاه قد، حدود نود ساله بود، کمتر سخن می‌گفت و آهسته ذکر می‌گفت. (دوانی، ۱۳۹۷ ش، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۵۰)

ناگفته نماند شیخ محمد کوفی از فضلالی پارسا، پرهیزکار و عابد اهل شوشتر بود که مدتی در نجف اشرف اقامت داشت و به حجره شیخ محمدرضا توحیدی رفت و آمد می نمود تا آنکه به کوفه هجرت نمود و در این شهر اقامت گزید. او در سفر حج دچار گرفتاری گردید، ناگزیر در حالی که متحیر مانده و سینه اش تنگ شده بود به امام زمان علیه السلام متوسل شد و آن حضرت هم وی را نجات داد و مرکبش را که در صحرا ی از حرکت باز ایستاده بود، به مقصد رسانید. بعد از مدتی که شیخ محمد مشغول عبادت و ذکر بود هاتفی او را ندا داد اگر می خواهی حضرت حجت علیه السلام را ببینی به مسجد سهله برو و این عبارت را سه بار تکرار کرد. در آن ایام که آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی سوگوار فرزند مقتولش بود و از برخی رفتارها منزجر گردیده و می خواست گوشه انزوا برگزیند، شیخ محمد کوفی نامه ای از سوی امام زمان علیه السلام به ایشان داد که در آن خطاب به ا مرجع عالیقدر تأکید گردیده بود: «خودت را در اختیار دیگران قرار ده و نیازهای مراجعان را برآورده ساز که ما یاریت می کنیم.» بنابراین آیت الله اصفهانی از تصمیم خود منصرف گردید. آیت الله ناصر می گوید: زمانی از محمد کوفی درباره فیض دیدار با حضرت مهدی علیه السلام سؤال کردم، جواب داد: «واجبات را انجام ده، محرّمات را ترک کن، به مستحبات عمل نما و از مکروهات دوری نما، بر نماز شب مواظبت کن، آنگاه راه برایت گشوده می شود.» (نهایندی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۲، ص ۵۷۴؛ حسینی تهرانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ خاطره ای از آیت الله ناصر می، ۲۳ شهریور ۱۳۹۵، اصفهان نیوز شبکه اینترنت)

بر فراز منبر در محضر علما

شیخ علی دوانی در سنین شانزده یا هفده سالگی، وقتی در مدرّس شریانی نجف اشرف مقیم بود، تمرین منبر کرد. ایشان خاطر نشان می کند:

حجره ام در محضر فضلالی چون آیات عظام و حجج اسلام شیخ محمدرضا طبسی، سیدشکرالله بهبهانی، میرزا کاظم تبریزی، سیدجعفر بهبهانی، شیخ فضل الله بهبهانی، سید کاظم دهمدشتی و برخی طلاب، عبا بر دوش گرفته، صندلی گذاشته و حدود نیم

ساعت سخنرانی می کردم. مطالبی را که باید می گفتم قبلاً تهیه کرده بودم، در خاتمه هم روضه می خواندم که کاری مشکل بود؛ اما با پشتکار ادامه دادم و بر اثر تشویق اساتید و دوستان حاضر از صعوبت این برنامه مأیوس نمی شدم، از این رهگذر جرأت منبر رفتن و سخن گفتن در جمع را به دست آوردم و برای منبرهای اساسی بعدی آن هم در حضور اقشار گوناگون در مساجد و مجالس متعدد زمینه‌ای مناسب گردید. بعد از بازگشت مادرم به آبادان، از مرحوم آقاسید باقر طباطبایی، نوه مرجع عالیقدر سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی که متولی مدرسه جدش به نام مدرسه بزرگ سید بود، حجره‌ای در این مدرسه گرفتم و به آنجا نقل مکان کردم. مجاور حجره من، حجره آقاشیخ حسن کافی خراسانی، از وعاظ و ائمه جماعت تهران قرار داشت. قبل از من سیدجعفر مجتهدزاده، پسر دوم آیت الله سید علی بهبهانی که همدرسم بود، به آنجا آمده بود. من و شیخ حسن کافی و سیدمحمد درودی نیشابوری در حجره آیت الله میرزاعلی آقا فلسفی (۱۲۹۹-۱۳۸۴ش) حاضر می شدیم و نزدشان مجلد اول شرح لمعه را می خواندیم. (دوانی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۵۱-۱۵۲)

مرحوم دوانی در ادامه می گوید:

حجره میرزاعلی آقا در طبقه بالای مدرسه سید قرار داشت، او با شیخ ابوالقاسم تهرانی (دکتر ابوالقاسم گرجی) همدرس و دوست صمیمی بود و هر دو از فضیلتی شاگردان آیت الله خویی به شمار می آمدند. وقار، متانت، جاذبه ظاهری و اخلاقی میرزا علی آقا به تنهایی کافی بود که من به درس ایشان بروم، تا چه رسد به اینکه خیلی فصیح و آرام درس می گفت. (همان)

صفای زیارت

در آن روزگار مرسوم بود علما، طلاب و اهالی نجف اشرف همچون دیگر اهالی عراق پیاده در مناسبت‌هایی چون ۱۳ رجب، نیمه شعبان، ۲۱ رمضان، عاشورا، عید فطر و عید قربان به کربلا می رفتند و با آداب خاصی آستان سالار شهیدان، اصحاب فداکار و یاران باوفای

آن حضرت را زیارت می‌کردند، اگر هوا گرم بود آنان به حالت پیاده راهی مسجد سهله می‌گردیدند و در آنجا دو رکعت نماز تحیت می‌گزاردند و از نخلستان به تالاب فرسخی کربلا در ساحل فرات ادامه دارد، به کربلای معلی می‌رفتند و چنانچه هوا سرد بود از طریق ابان به کربلا مشرف می‌شدند. در هر دو طریق هم آنان با پای برهنه طی طریق می‌کردند. مرحوم دوانی می‌گوید: من پنج بار توفیق یافتم پیاده و با پای برهنه راهی کربلا شوم؛ البته با شین به نجف باز می‌گشتیم. این مسافت را که حدود شانزده یا هفده فرسخ بود دو روزه می‌پیمودیم؛ گاهی شب‌ها هم در راه بودیم، اغلب بعد از رسیدن به کربلا پاهایمان آماس می‌کرد و تاول می‌زد. چند روزی به سختی قادر بودیم راه برویم، حتی در مراجعت به نجف هم پاهایمان تا چندین روز و غیرعادی داشت، و همین که می‌دانستیم چنین توفیقی را به دست آورده‌ایم این‌گونه ناراحتی‌ها را با شادمانی زایدالوصفی جبران می‌کردیم. در میان راه نخلستان، به فواصل حدود دو و سه فرسخ مضیف (مهمان سرا) برپا کرده بودند که در واقع سالن پذیرایی از زائران کربلا بود. آنان به این مهمانداری مباهات می‌نمودند؛ زائران هم وقتی به چنین جاهایی می‌رفتند نباید با خود خوراکی داشته باشند؛ زیرا آنان از این بابت ناراحت می‌شدند. دوانی می‌افزاید: من بار اول با شیخ محمدجواد حجتی کرمانی همراه بودم که گاهی از غافله دور می‌شدیم و عقب می‌ماندیم. به اولین مضیف که رسیدیم نخواستیم بر آنها وارد شویم. از نهري آب برداشتیم و زردی نشستیم و مشغول غذا خوردن شدیم. در آن حال، دیدیم دو نفر از مضیف بیرون آمدند و چون دیدند ما غذا می‌خوریم با قیافه‌ای عبوس به ما نگریستند و چیزی هم بر زبان نیاوردند، عصر روز دوم یا سوم به طویرج رسیدیم که آن زمان قریه‌ای بود و لابد امروز شهری شده است. از طویرج تا کربلا یک فرسخ و مسیر بیابانی بود، نهر فرات از آن آبادی به حله می‌رود و از کنار کربلا می‌گذرد. در سفر دوم از نخلستان و کنار فرات به گونه‌ی سفر اول پیاده و پابرهنه رفتیم، یکی دو بار هم که در پاییز و زمستان از طریق صحرا می‌رفتیم از نجف تا کربلا بیابانی بدون آب و علف بود. خان مصلی در یک سوّم راه خراب و متروک بود و از دور همچون تله خاکی به نظر می‌آمد، خان نص (خان

شور) که به نخلستان نزد ک بود، چند خانه‌ای داشت. زوآر در آنجا تجدید وضو می‌کردند و نماز می‌خواندند یا غذا می‌خوردند، ما هم ناهار خورده و به راه می‌افتادیم. از آنجا به خان نخيله می‌رسدیم که تا حدی قابل استفاده بود و برکه آبی هم داشت. در سفر سوّم باز از میان نخلستان‌ها و کنار فرات عازم کربلا شدیم، با مهمانانی که از قم آمده بودند نخست به مسجد کوفه رفتیم و بعد از عبادت و زیارت، شبانه پیاده به مسجد سهله رفتیم که راه از میان خرابه‌های قدیم کوفه می‌گذشت. در یکی از سفرها که از راه بر (خشکی) ریم حوالی کربلا دو یمه نصب کرده بودند و می‌د قرنطینه است؛ زیرا یک نوع بیماری آمده و باید همه مسافران قرنطینه شوند. آمپولی به بازوی ما زدند و برگه‌ای گرفته و به حرکت خود ادامه دادیم؛ وقتی به کربلا رسیدیم، هر چند نفر به مدرسه یا منازل آشنایان می‌رفتیم. ما با سوابق آشی قبلی به مدرسه حسن خان رفتیم که دربی به صحن مطهر داشت. نماز جماعت را پشت سر آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی اقامه کردم که باشکوه بود و درس خارج فقه و اصول حوزه کربلا هم به ایشان اختصاص داشت. آیت الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی هم در برخی مناسبت‌ها برای زیارت به کربلا می‌آمد که در منزلی واقع در سر تلّ زینبیه جلوس داشت و ما برای دیدار با ایشان به آن منزل می‌رفتیم که مملو از جمعیت بود. هر بار که این مرجع عالی مقام به کربلا می‌آمد، دستور می‌داد هزینه رفت و آمد، کرایه ماشین و مخارج دو سه روز علما و طلابی را که پیاده از نجف به کربلا آمده بودند، بپردازند. (دوانی، ۱۳۹۷ ش، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۸۰)

ملاقات با نواب صفوی

شیخ علی دوانی در دوران اقامت در نجف اشرف بارها سیدی لاغر اندام، خوش سیما و تقریباً رنگ پریده و کمی زرد را می‌دید که جلدین مکاسب و رسائل شیخ انصاری، چاپ سنگی را ز بغل دارد. قبایی از جنس برک شیروشکری و شال سبزی به کمر بسته و عمامه‌ای ژولیده بر سر داشت. چندی بعد که شیخ محمدآقا تهرانی، شب‌های ماه مبارک رمضان در مسجد شیخ انصاری تفسیر قرآن می‌گفت و دوانی در آن جلسات شرکت می‌کرد، آن سید را

دید که با دقت به تلاوت قرآن شیخ محمد گوش می‌دهد. دوانی می‌گوید: از طلبه کنار دستم پرسیدم: این سید کیست؟ گفت: سید مجتبی‌تهرانی است. مرحوم شیخ محمد آقا، صوتی خوش، بیانی جذاب و مستدل داشت؛ می‌گفتند از شاگردان آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و از خواص او بوده است. او بعدها به تهران آمده و در میدان خراسان هیئت و مسجد قائمیه را تأسیس کرد و در زمره روحانیون بانفوذ این شهر به شمار آمد. او نخست آتاتی از سوره یوسف را با آهنگی خوش می‌خواند، سپس مختصری درباره تجوید و نحوه قرائت آیات سخن می‌گفت؛ آنگاه به تفسیر آیات مربوطه می‌پرداخت. قدرت بیان و نفوذ کلام شگفتی داشت و شنوندگان را از هر صنفی تحت تأثیر قرار می‌داد. در یکی از شب‌ها استاد شیخ محمد آقا تهرانی با آن بیان جذاب و مؤثرش، ضمن سخن از اوضاع سیاسی-اجتماعی، نوشته‌های سیداحمد کسروی را که در تهران علیه عقاید، سنت‌ها و شعاع شیعه انتشار می‌یافت، مورد بحث و ارزیابی قرار داد و گفت: «کسروی نسبت به امام صادق علیه السلام و امام زمان علیه السلام با صراحت توهین می‌کند و کس هم نیست که نفس او را خفه کند و مستی بر دهانش بکوبد.» در این حال سیدمجتبی نواب صفوی با صدای رسا و خوش‌آهنگی گفت: «چرا فرزندان علی هستند که جواب او را بدهند» حاضران از طرز سخن گفتن او در سکوت فرو رفتند؛ به خصوص با صدای که گویی از حلقوم یک فرد مبارز و انقلابی بیرون می‌آمد. نواب در نجف اشرف بیش از همه به علامه شیخ عبدالسین امینی، دانشمند مجاهد و پرآوازه شیعه و مؤلف کتاب الغدیر ارادت داشت. مرحوم امینی در حجره فوقانی مدرسه قوام، کتابخانه‌ای دار کرده و آنجا را اتاق کار خود قرار داده بود. نواب صفوی هم در حجره‌ای از آن مدرسه اقامت داشت. او به خانه علامه امینی رفت و آمد داشت و خود را مدیون طرز فکر و راهنمایی‌های علامه امینی در دفاع از ارزش‌های شیعه و ائمه هدی علیهم السلام می‌دانست. نواب در همان روزها از نجف اشرف به تهران آمد و بدون فوت وقت به منزل کسروی رفت و ضمن بحث با وی، او را از گفتن و نوشتن مطالب اهانت‌آمیز نسبت به تشیع، امامان معصوم علیهم السلام و علمای شیعه، که خواسته دشمنان و بیگانگان بود برحذر داشت؛ ولی هشدارهای او تأثیری در کسروی نگذاشت و آن

سید مقاوم و شجاع تصمیم گرفت ابن عنصر مخرب را از میان بردارد و در اردیبهشت ۱۳۲۴ هـ. ش. وی را در یابان حشمت‌الدوله تهران هدف گلوله قرار داد. کسروی تنها یک تیر خورده بود از مهلکه نجات یافت و بعد از بهبودی به برنامه‌های ضد دینی قبلی خود ادامه داد. نواب، جوانی متدین و پرشور به نام سیدحسین امامی را مأمور قتل او کرد؛ وی هم در ۲۰ اسفند همان سال در کاخ دادگستری کسروی را به هلاکت رسانید، آنگاه خود را به عنوان قاتل او معرفی کرد و روانه زندان شد. نواب بعد از ترور کسروی به نجف بازگشت که در چهره کاملاً آشنایی بود و همه او را می‌شناختیم. در چهلمین روز ارتحال آیت‌الله حاج آقا حسین باطبایی قمی، شیخ حسینعلی راشد، واعظ معروف، که با هیئتی از تهران آمده بود، بر فراز منبر رفت و حاضران را به فیض رسانید. نواب صفوی در میان انبوه جمعیت حاضر که مراجع تقلید، علما و مدرسان حوزه مشهد دیده می‌شدند فریاد زد: «ای مردم، ای علما! خبر دارید در ایران چه می‌گذرد؟ دین اسلام دارد از دست می‌رود، جوانی مسلمان (سید حسین امامی) جان خود را در راه اسلام به خطر افکنده است، در زندان شکنجه می‌شود و کسی نیست به حمایت از او برخیزد و به دادش برسد.» در آن سفر شهید سیدعبدالحسین واحدی، فرزند فقیه مجاهد آیت‌الله سید محمدرضا واحدی که از طلاب حوزه نجف بود با نواب آشنا شد و آن دو از آن زمان به بعد همیشه با هم دیده می‌شدند. دوانی می‌گوید: در ۱۳۲۸ هـ. ش. که به قم آمدم و در خانه‌ای که در آن اقامت داشتم، شهید واحدی در بخش بیرونی آن سکونت داشت. مادرش فخرالشریعه آل‌آقا - عموزاده همسر و از طرف مادر هم از دودمان وحید بهبهانی بود - که آمد و رفت فدائیان اسلام ساکن تهران، در همین خانه اجاره‌ای واقع در گذر خان، کوچه اعتمادالدوله، پشت مسجد فاطمی بود. من که در نجف اشرف با نواب صفوی و شهید واحدی آشنا شده بودم اکنون که با واحدی فامیل و همسایه بودم در آن رفت و آمدها به دیدار اعضای فدائیان اسلام می‌رفتم و اوقاتی را در جمع آنان به سر می‌بردم. این جوانان پرشور، به معنای واقعی، انقلابی و فدائی اسلام و تشیع بودند. من معنای احساس مسئولیت و متعهد بودن را به بهترین وجه در ایشان می‌دیدم، با نوعی اخلاص و به دور از ریا، سالوس‌بازی و ظاهرگرایی،

به فکر ایای مجد و عظمت اسلام بودند و برای عملی شدن ا هدف مقدس آماده‌ جانبازی بودند. دوانی می‌افزاید: از خاطرات ایام اقامت در نجف اشرف که به یاد دارم و باید آن را از کارهای بزرگ و باارزش نواب صفوی دانست این است که عوامل رژی پهلوی می‌خواستند جنازه رضاخان را در نجف اشرف دفن کنند، برای اینکه از سوی علمای ایرانی مخالفتی در این باره صورت بگیرد، سفارت ایران در بغداد، از متنفذین محلی نجف امضا گرفته بود که پیشنهاد می‌کنیم جسد رضاشاه پهلوی، تنها شاه شیعه را در جوار بارگاه علوی دفن کنند. نواب صفوی طومار مزبور را از شخصی به نام «محسن شلاش» که از تاجران و کسبه نجف امضا می‌رفت، به دست آورد و در حضور همه آن را پاره کرد. حتی روزی در مقابل صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام امضاگیرنده را به باد کتک گرفت و شور و هیجانی به پا نمود و رازی را که می‌خواستند مخفی بماند، فاش ساخت. بر اثر اعتراض نواب صفوی، موضوع انتقال جنازه رضاخان به نجف اشرف منتفی گردید و رسوای آن برای عده‌ای از امضا کنندگان باقی ماند. دوا تصریح نموده است: در همان روزها می‌دیدم سیدی جوان‌تر از نواب و تقریباً یه او ولی سبزه و با ابروانی پرپشت و چشمانی گیرا همه جا با شهید نواب صفوی است و از وی جدا نمی‌شود، او همان سید عبدالحسین واحدی است. یک روز او را در مدرسه سید دیدم که با حاج آقا ابوتراب آل آقا کرمانشاهی که از اقوامش بود، مشغول گفت‌وگوست. یک روزی هم که به مسجد سهله می‌رفتم، او را در کنار خود دیدم، با هم احوالپرسی کردیم، افه‌ای جدی داشت، تَن صدایش محکم و گوش نواز بود و در خطابه بسیار قوی بود. گاه بدون وقفه متجاوز از دو ساعت سخنرانی می‌کرد. (دوانی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۶۹-۳۷۱؛ همو، ۱۳۹۷ش، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۴؛ همو، ۱۳۸۶ش، ج ۱۳، ص ۵۲۶-۵۳۴؛ همو، ۱۳۷۷ش، ج ۱ و ۲، ص ۲۳۷-۲۵۳؛ همو، ۱۳۶۲ش، ص ۳۴۸؛ کیهان، ۲۷ دی ۱۳۸۲، ص ۱۲ و ۱۴؛ نشریه یالثارات الحسین علیه السلام، ۲۵ دی ۱۳۸۱، ص ۸۰۵)

قلمرو قلم

اقامت چندین ساله مرحوم دوانی در نجف اشرف آن هم در سنین جوانی و معاشرت

با علمای خودساخته، مهذب، محقق و مؤلف و زیستن در جوار بارگاه مقدس باب علم و معرفت، مولای متقیان علی علیه السلام برای ایشان برکات و فیوضات فراوانی به همراه آورد؛ از جمله آنها گرایش به پژوهش و نگارش و کسب تجربه‌های مفید و ارزنده در آن راستا می‌اشد. هنگامی که وی در قم اقامت گزید و در فضای فرزاندگی و فروزندگی حوزه این دیار تنفس نمود، استعدادش در چنین قلمرویی به طرز شکوهمندی شکوفا گردید که محصولات نفیس، مفید و ماندگاری به همراه آورد. او در ۱۳۳۴ هـ. ش. نخستین کتاب خود را که حاوی شرح حال فیلسوف و متکلم همشهری‌اش، شیخ جلال الدین دوانی بود منتشر ساخت. اثری که به قریظ علمایی چون علامه طباطبایی و آیت‌الله احمد زنجانی مزین گردیده بود. آیت‌الله بروجردی تألیف چنین اثری را از سوی طلبه‌ای جوان، ستود و نویسنده‌اش را مورد تقدیر و تحسین قرار داد. این رفتار و برخورد آن مرجع عالی‌قدر که از حشمت و جلالت صوری و معنوی برخوردار بود، عاملی مؤثر در اقدام مرحوم دوانی به تألیف آثاری دیگر گردید. کتاب دوم نویسنده که به شرح حال و بهبهانی اختصاص داشت، در سال ۱۳۳۷ هـ. ش. چاپ شد؛ این اثر نیز از سوی آیت‌الله بروجردی مورد تقدیر قرار گرفت و ایشان مؤلف را مورد تقدیر قرار داد. مرحوم دوانی دربارهٔ آقا قید بلندپایه و زعیم عالی‌قدر شیعیان نیز کتابی را در مدتی کوتاه (حدود بیست روز) تألیف کرد که در چهلمین روز ارتحال آن بزرگوار چاپ و نشر یافت. (دوانی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۸-۳۴۲؛ همو، ۱۳۹۷، ش، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۲، ش، ج ۱۸، ص ۲۶۷؛ رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۳۹، ش، ج ۳، ص ۶۸۳)

از کویت تا کربلا

مرحوم دوانی هنگامی که در خرمشهر به منبر می‌رفت، برای دیدار با دوستان مقیم کویت، به آن کشور سفر کرد. کویت در کرانهٔ شمال غربی خلیج فارس و بین کشورهای عراق، در شمال غرب و عربستان سعودی در جنوب قرار دارد. در کیب جمعیت آن، نژادهای عرب، ایرانی، هندی و پاکستانی دیده می‌شود. جمعیت آن حدود چهار میلیون نفر است که بیشتر آنها شهرنشین هستند و نیمی از آنها در مرکز حکومت، یعنی بندر ویت سکونت دارند. ۹۰ درصد

مردمانش مسلمانند که بیش از ۵۰ درصد آن شیعه هستند. (فرجی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ گلی‌زواره، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۴؛ دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۸۹ش، ج ۱۳، ص ۵۵۵)

دوانی که قبلاً هفت سال در کویت، در مناسبت‌هایی چون محرم، صفر و ماه رمضان به منبر می‌رفت، قصد داشت در این سفر بعد از یک هفته به ایران برگردد، اما چون در آنجا آقاسیدعبدالله مجتهدزاده را ملاقات کرد و وی گفت قصد تشریف به عتبات عراق را دارد که از دوانی خواست با او همسفر باشد، ایشان هم پذیرفت. آنها بعد از هفت هفته توقف در کویت از طریق راه شوسه کویت به عراق از مطلاع (نقطه مرزی) گذشته، وارد صغوان، گمرک عراق شدند و قبل از رفتن به بندر موصلاتی بصره، به شهر زیبر که یادآور نبرد جمل است رفتند. آنان بعد از توقفی کوتاه در آنجا و بصره بعد از عبور از شهرهای کوت و عماره توسط اتوبوس به بغداد رفتند. دوانی و سیدعبدالله پس از زیارت آستان مقدس کاظمین علیهما السلام به سامراء رفتند و ضمن زیارت عسکریین علیهما السلام از کاخ متوکل عباسی دیدن کردند و از موزه سامراء شامل آثاری از اعصار مختلف اسلامی، دیدن کردند. در بازگشت از سامراء آنان به شهر بلد رفتند و آستان سیدمحمد علیه السلام - فرزند امام هادی علیه السلام - را زیارت کردند. دوانی می‌گوید: اهالی این دیار شیعه و متدین هستند، اعراب بادیه به جناب سیدمحمد علیه السلام عقیده‌ای راسخ دارند و به چیز را برای پذیرایی از زائران او به حرمش اهدا کرده‌اند.

دوانی و سیدعبدالله آرامگاه سلمان فارسی را در مدائن زیارت کردند و از آنجا به کاظمین بازگشتند و بعد از زیارت، شب را در مسافرخانه به سر بردند. روز بعد هنگام گردش در بغداد، مدرسه مستنصریه را مورد بازدید قرار داده و قبور نواب امام زمان علیه السلام در بازار شهر را زیارت کردند. آنان شبانه سوار اتوبوس شدند که از روی پلی که بر دجله بسته بودند عبور کردند و او ن چیزی که بر روی پل مشاهده کردند چراغ‌های پرنور گلدسته‌های کاظمین علیهما السلام بود. دوانی به مجتهدزاده گفت: اینجا بغداد، پایتخت خلفای عباسی است که از کاخ‌های آنان خبری نیست؛ ولی به بارگاه منور زندانیان آنها نگاه کن که در آخر هم به شهادت رسیدند. (دوانی، ۱۳۹۷ش، ج ۲، ص ۱۹۶-۲۰۶) آنان در مسیر رفتن به نجف اشرف در شهر حله

توقفی داشتند. این شهر در مرکز اداری استان بابل و در حوالی رودخانه فرات و صد
لموتری جنوب بغداد واقع است و سیف‌الدوله از فرمانروایان دولت بنی‌مزید آن را در اواخر
قرن پنجم هجری بنا نهاد. (کرکوش حلی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۳ و ۲۲) حله را «شهر فقاقت»
نامیده‌اند. در قرن هفتم هجری حوزه علمی گسترده و پرباری در این دیار پرتوافشانی می‌کرد
و از آن، دانشمندان متعدد، فقهای نامی و متکلمان پرآوازه برخاسته‌اند. (ابن، ۱۴۲۳ق، ج ۷،
ص ۵۶؛ ج ۱۴، ص ۱۷۱)

دوانی و همراهان از حله به آبادی ذوالکفل رسیدند که مناظر جالب و سرسبز در دو
سوی فرات بر آن سایه افکنده بود. ۱ منطقه به نام همان پیامبر، نبی ذوالکفل علیه السلام موسوم
است. آنان مرقد این پیامبر را زیارت کردند و از آنجا به نجف رفته و در مدرسه شریانی مقیم
گردیدند. دوانی در بدو ورود به این شهر آستان مقدس امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت کرد و
روز بعد به مسجد کوفه و سپس مسجد سهله رفت و ضمن عبادت، ذکر و زیارت خاطره
پنج و نیم سال اقامت در نجف و چهار بار چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله رفتن برای او
تجدید گردید. (دوانی، ۱۳۹۷ش، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴) دوانی این توفیق را بدست آورد تا در
مسجد شیخ انصاری نجف در درس امام خمینی رحمته الله علیه شرکت کند. بعد از درس، برخی دوستانی
را که چند سالی ندیده بود و از قم به نجف آمده بودند ملاقات کرد؛ آنگاه به منزل رهبر کبیر
انقلاب رفت تا به خدمت آن بزرگوار برسد. مرحوم دوانی می‌گوید:

طلبه‌هایی که آنجا بودند گفتند آقا وقت ندارند و این بدان خاطر بود که من نویسنده
مجله مکتب اسلام و استاد مرکز دارالتبلیغ اسلامی قم بودم و آنان حاضر نبودند مرا
بینند. در آن حال، حاج مصطفی از اندرونی به بیرون آمد و بعد از مصافحه گفت:
آقا فرمودند از روی منبر (در مسجد شیخ انصاری) آقای دوانی را دیدم که آمد پای
درس نشست. با راهنمایی حاج آقامصطفی به حیاط رفتم که در آنجا فرشی برای امام
گسترده و ایشان روی آن نشسته بود، دست رهبر بزرگ انقلاب را بوسه زدم. حیاط
خانه امام بسیار کوچک بود، لحظاتی بعد با امام خداحافظی کردم و مرخص شدم.

شب هم به دیدن آیات عظام سید ابوالقاسم موسوی خویی و سید محسن حکیم رفتیم. حوالی ظهر بار دیگر به زیارت مولای متقیان علیه السلام رفتیم. سپس در مدرسه شریانی با رفقا خداحافظی کرده و با اتوبوس عازم کربلا شدیم. (همان، ص ۲۰۴-۲۰۷)

دوانی و دوستانش، شب وارد کربلا شدند و مشاهده گلدسته‌های پر نور امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام در آن وقت شب برای دوانی جلوه خاصی داشت؛ چنانچه خود می‌گوید: «در حالی که سرشک اشک از ددگان فرو می‌ریختم و نفس‌هایم تند می‌زد، به مسافرخانه‌ای حوالی حرم ریم و بعد از کمی استراحت به حرم مطهر مشرف شدم.» شیخ علی دوانی در کربلا با آقا سید عبدالرضا شهرستانی - مدیر مجله اجوبه المسائل الدینیة و متصدی مدرسه آت الله بروجرودی - به گفت‌وگو نشست. (همان، ص ۲۰۸-۲۰۹)

به سوی سوریه

مرحوم شیخ علی دوانی بعد از این دیدارها به شهر کاظمین برگشت و پس از زیارت، روانه بغداد شد و از آنجا با اتوبوس راهی دمشق گردید و بعد از عبور از فلوجه، رُمادی و رطبه وارد خاک اردن شد. در آن کشور از شهر مفرق گذشته و به رمساء رسیده و پس از آن وارد شهر درعا (در مرز اردن و سوریه) شد. دوانی روز بعد، حوالی طلوع آفتاب وارد دمشق شد و حوالی عصر، آستان حضرت زینب کبری علیه السلام را زیارت کرد. در آن زمان این بارگاه به طرزی باشکوه زیر نظر حاج مهدی بهبهانی (از ایرانیان مقیم دمشق) بازسازی گردیده بود. دوانی بعد از زیارت حرم این بانوی بزرگوار، به گردش در اطراف حرم پرداخت و در حوالی صحن، وضع اسفبار آوارگان فلسطینی را مشاهده کرد که این وضع موجب تأثر ایشان شد. او مرقد کوچک حضرت رقیه علیه السلام دختر امام حسین علیه السلام و نیز محل نگهداری سر بریده حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کرد. دوانی در این باره می‌نویسد:

در سفر دوم به مناسبت شرکت در کنگره هزاره سیدرضی از طرف رایزنی جمهوری اسلامی ایران به سوریه رفتیم. در این سفر با آیت الله سید احمد فهری - نماینده امام در سوریه - دیداری داشتم. شب عاشورا به حرم حضرت زینب علیه السلام رفتم، در آنجا

عده‌ای از بانوان شیعه لبنانی دایره‌وار سینه می‌زدند. روز عاشورا سفارت جمهوری اسلامی مجلس روضه بر پا کرده بود و آقای سید عبدالغفار سجادی - نماینده وقت مردم خدابنده در مجلس شورای اسلامی - بر فراز منبر بود تا مرا دید گفت: من الآن سخنان خود را تمام می‌کنم تا آقای دوانی به منبر برود، با آنکه کسالت داشتم پذیرفتم. بعد از آن، مجدداً به زیارت بارگاه زینب علیها السلام رفتیم، دسته‌هایی از زائران پاکستان، لبنانی، ایرانی و عراقی در حرم و صحن مشغول سینه‌زنی و عزاداری بودند.

(همان، ص ۲۰۹-۲۱۵)

در نخستین سفر که مرحوم دوانی همراه مجتهدزاده عازم سوریه گردیده بود، به اتفاق وی با خودرویی از دمشق به لبنان رفت و در بیروت، در مسافرخانه‌ای ساکن شد. آنگاه به شهر صور واقع در جنوب لبنان و حوالی کرانه دریای مدیترانه رفت تا در آنجا با امام موسوی صدر - رهبر شیعیان این خطه - دیدار و ملاقاتی داشته باشد. امام موسی صدر در مسجد شیخ زین الدین (شهید ثانی) نماز جمعه را خوانده و در محراب نشسته بود که دوانی با او مصافحه نمود و دو روز و یک شب به اتفاق مجتهدزاده مهمانش بود. در این مدت امام موسی صدر درباره برنامه‌ها و فعالیت‌های خود از به تأسیس مجلس اعلای شیعیان در بیروت و نیز حرکت المحرومین و جنبش امل، اقدامات رفاهی و خدمات برای شیعیان محروم و آوارگان فلسطینی، به دوانی توضیحاتی داد. مرحوم دوانی روز بعد به سفارش امام موسی صدر به تماشای برخی آثار تاریخی شهر صور رفت که به تازگی از زیر خاک در آورده بودند. چنین وی از شهر شد. مدثانی که جباع نام دارد، دیدن کرد و در آنجا قبور صاحب معالم و صاحب مدارک را زیارت کرد. شهر شیعه‌نشین نبطیه نیز توسط ایشان مورد بازدید قرار گرفت. دوانی از بیروت روانه شمالی‌ترین شهر لبنان، یعنی طرابلس در ساحل مدیترانه و ۸۵ کیلومتری شمال مرکز حکومت لبنان، گردید که اکثریت اهالی آن سنی‌مذهب هستند و اقلیتی هم علوی دارد. دوانی و همراهش در دره بقاع از شهر بعلبک دیدن کردند که ساکنان آن غالباً شیعه‌مذهب بودند. آنان سرانجام به دمشق بازگشتند و از آنجا به عراق بازگشتند و به محض

رسیدن به بغداد، به کاظمین رفته و بار دیگر آستان مقدس این دیار را زیارت کردند. دوانی در صحن مطهر با آقاسید محمد مهدی خوانساری، مؤلف کتاب احسن الودیعہ دیدار نمود که قیم کاظمین بود. روز بعد از بغداد راهی بصره شد و از آنجا به ابوالخصیب رفت که مقابل آبادان واقع شده است. (همان، ص ۲۱۶-۲۲۴)

واپسین سفر

در اواخر دی ماه سال ۱۳۸۲ ش، بخش تولید برنامه‌های معارفی شبکه‌های گوناگون سیمای جمهوری اسلامی ایران، از شیخ علی دوانی دعوت کرد تا به همراه عده‌ای از همکاران سیما، به مدت دو هفته به عتبات عالیات عراق برود و در کربلا و کوفه در دهه اول محرم الحرام برنامه‌ی تهیه کنند و شبکه‌های اول و دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران به پخش آنها اقدام کنند. این بیئت به سوی شهر مرزی مهران از توابع استان ایلام رفتند تا از آنجا راهی عراق شوند. دوانی در مهران صدها زائر کربلا را مشاهده کرد که در انتظار اتمام کار گذرنامه خود و اجازه خروج بودند. او و همراهان از شهرهای بدره (از توابع ایلام) و شملی عراق گذشته و به شهر تاریخی حلّه قدم نهادند و از آنجا وارد کربلا شدند. توفیق زیارت مجدد حرمین شریفین حضرت سیدالشهدا علیه السلام و قمر بنی هاشم علیه السلام برای دوانی بسیار لذت بخش بود و یاد ایام گذشته در آن اماکن مقدس را برایش زنده می‌کرد. وی بر فراز هتلی که مشرف به حرم مقدس امام حسین علیه السلام بوده طی سخنانی به ذکر وقایع عاشورا پرداخت که در دهه اول محرم از شبکه دوم سیما پخش شد. (همان، ص ۲۵۲-۲۵۴) دوانی در نجف اشرف بعد از زیارت آستان مقدس مولای متقیان علی علیه السلام، دوران پنج و نیم سال اقامت در این دیار نورانی را با آن خاطره فراموش نشدنی از ذهن خود عبور داد. او بر تربت شیخ الطائفه - مؤسس حوزه علمیه نجف که در کنار یابانی منشعب از باب طوسی حرم واقع بود - فاتحه‌ای خواند. محل شهادت آیت الله سید محمد باقر حکیم و جمعی از نمازگزاران را در کنار درب قبله دید و بر آن فاجعه هولناک تأسف خورد. سری هم به مدرس سید که قبلاً مدتی خودش در آن مقیم بود، زد و از رونق و شکوه ایام گذشته این مدرسه یاد کرد. او محل حجره آیات رضوی طالقانی، شیخ ابوتراب آل آقا کرمانشاهی، میرزا علی آقا

فلسفی را که در طبقه دوم این مدرسه قرار داشت به فرزند فاضل و هنرمند خود، محمدعلی رجبی دوانی که وی را در این سفر همراهی می کرد، نشان داد. دوانی تمایل داشت در نجف به ملاقات آیت ا سیستانی برود، اما از آجایی که برای این دیدار قبلاً وقت گرفته نشده بود، چنین ملاقاتی صورت نگرفت. او در وادی السلام نجف مراقد آیات مهیدین سید محمدباقر صدر و سید محمد باقر حکیم را زیارت نمود. در آن ایام آیکایی ها در بیرون نجف مشغول احداث دیوار بتنی برای محل اقامت خود بودند. آنان تأمین آیت مرز مهران را به سربازان اوکراینی و محدوده کربلا را به نیروهای لهستانی واگذار کرده بودند. بنا به گفته دوانی آمریکایی ها خود در ساختمان های مهم و کمپ های بیرون شهرها اقامت نموده و بر سرنوشت شهرها و مردم عراق اشراف دارند و گویی بنا ندارند عراق را ترک کنند؛ مگر آنکه اتفاق مهمی روی دهد که بر اثر آن، ناگزیر به ترک این سرزمین شوند. دوانی می افزاید: در آن روزها از کوفه و نجف تا کاظمین، از صبح تا غروب در اختیار طرفداران آیت الله سیستانی بود و از غروب به بعد این مناطق در دست افراد مسلح مقتدی صدر است که دوران تبعید خود را در زمان دکتاتوری صدام حسین در انگلستان گذرایده بود. از این جهت عراق به صورت کشوری بی صاحب، تحت نفوذ آمریکا و کاملاً ناامن است. در منطقه سامرا به سوی شمال عراق نیز حامیان صدام و برخی اعضای حزب بعث مستقر بودند و به همین دلیل، دوانی و دوستان نتوانستند به زیارت حرم امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا مشرف شوند. همچنین از آنکه کاظمین در مجاورت بغداد قرار دارد و گاهی در آن حوالی انفجار رخ می داد، این زائران موفق نشدند در آنجا بمانند.

دوانی می گوید: در بغداد هتل بزرگ و چند طبقه الرشید، محل اقامت خبرنگاران، مورد اصابت موشک و خمپاره قرار گرفته بود. همچنین می افزاید: فاصله کربلا تا نجف اشرف و کوفه که در ایام اقامت من در نجف، بیابانی خشک بود، به زیر کشت رفته و سرسبز و خرم گردیده و در جای جای آن اماکن مسکونی و آسپسات دولتی ساخته بودند. چیزی که گویی برام باورکردنی نبود، مسجد کوفه و مسجد سهله نیز تغییر شکل یافته و مشغول بازسازی کامل آنها بودند. دوانی شاهد انفجاراتی در حوالی بارگاه حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا بود

که بر اثر آن عده‌ای از زائران ایرانی شهید و تعدادی مجروح گردیدند. (همان، ص ۲۵۶-۲۵۹)

کوچ ابدی

نویسنده دانشور، خطیب نامدار و ادیب خوش ذوق، حجة الاسلام والمسلمین شیخ علی دوانی در زمره مؤلفان و وعاظ پرکار به شمار می‌رود که بیشتر وقت خود را به تألیف، تحقیق، ترجمه و تصحیح متون و وعظ و خطابه می‌گذراند. این فعالیت‌های مترکام فکری، علمی و تبلیغی اگرچه میراثی ارزنده و آموزنده برای ایشان برجای گذاشت، اما او را به کسالتی فرساینده دچار کرد و آن‌گونه که خود متذکر شده است سال‌های متوالی دچار اضطراب و اختلال در دستگاه سیستم مرکزی عصبی گردیده بود؛ به نحوی که حتی ورق خوردن کتاب و دفتر او را آزار می‌داد. چنین سفر کردن و حاضر شدن در اجتماعات برایش رنج‌آور گردید. اگرچه عوارض این بیماری در سال‌های آخر عمرش بر اثر مصرف دارو و رعایت برخی احتیاطات توصیه شده توسط پزشکان معالج، قدری تخفیف یافته بود، اما سرانجام او برای سفری جاویدان بار سفر بر بست و در شامگاه ۱۸ دی ۱۳۸۵ مطابق با آخرین ساعات عید سعید غدیر خم دچار عارضه قلبی شد و ساعتی بعد دعوت حق را لبیک گفت و به سرای جاوید کوچ کرد. پیکرش بعد از تشریفات شرعی و نماز آیت الله مهدوی کنی در دانشگاه امام صادق علیه السلام، در تهران تشییع شد، آنگاه به قم انتقال داده شد و در این شهر نیز مراسم تشییع پیکرش از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم طهر کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیه السلام با حضور علما، فضلا، طلاب، دوستان و مجاوران و زائران حرم، برگزار شد. آنگاه در جوار آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیه السلام به خاک سپرده شد.

به مناسبت ارتحال این دانشور خدوم و خطیب بصیر از سوی مشاهیر حوزوی و دانشگاهی، نهادهای فرهنگی، آموزشی، دولتی و مراکز تحقیقاتی پیام‌های تسلیتی صادر گردید. (افق حوزه، ۱۰ مهر ۱۳۸۵، ص ۶؛ کتاب هفته، ۲۳ دی ۱۳۸۵ ش؛ دوانی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۳، ص ۶۰۹)

در پی درگذشت استاد علی دوانی، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای از مقام

علمی ابن عالم خبیر، مورخ و پژوهشگر برجسته تجلیل نمود و تلاش کم‌نظیر ایشان را در تحقیق و تألیف دربارهٔ رجال شیعه درخور تقدیر و مجید دانست. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۷ ش، ج ۳۰، ص ۲۳۸)

نتیجه‌گیری

حجة الاسلام و المسلمین شیخ علی دوانی که از سنین کودکی برای عزیمت به عراق اشتیاقی درونی داشت، در نوجوانی راهی آنجا شد و در نجف اشرف اقامت گزید و طی یب به شش سال در حوزهٔ لمیة این دیار مقدس و زیارتی، نزد مَدْرَسانی آراسته به علم و تقوا مقدمات و سطوح فقه و اصول را آموخت. او به موازات فعالیت‌های آموزشی، دعا، ذکر، عبادت و زیارت در آستان‌های مقدّس کربلا، نجف، مسجد اعظم و مسجد سهلهٔ کوفه، با عده‌ای از علمای محقق، دانشوران وارسته و شخصیت‌های پرآوازه‌ای که در این مناطق مشغول تلاش‌های فکری، فرهنگی و ارشادی بودند، دیدارها و ملاقات‌هایی پر ثمر داشت و بر اثر همین ارتباطات در زمینه‌های نگارش و تألیف، سخنرانی و منبر تجارب ارزنده‌ای کسب کرد؛ به‌گونه‌ای که وقتی در قم ساکن شد ضمن تکمیل تحصیلات، عالیت‌های قلمی و تکاپوهای فرهنگی، تبلیغی و مطبوعاتی مفیدی در این شهر داشت و چون به تهران رفت تألیف، نگارش و ترجمه را پی گرفت و در مناطق گوناگون ایران و برخی کشورهای دیگر، برفراز منبر به تبیین معارف دینی و دفاع از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت و در همایش‌های گوناگون حضور یافت. در خلال این برنامه‌ها به مناسبت‌ها و بنا به مقتضیاتی بار دیگر در چندین نوبت، توفیق سفر به عتبات عراق را به‌دست آورد و در این سیاحت‌ها ضمن صفا دادن دل و ذهن به زیارت مشاهد مقدس عراق، بررسی‌هایی دربارهٔ اوضاع فرهنگی و اجتماعی عتبات عراق، به عمل آورد و تحولات این منطقه را در مقایسه با ایام اقامتش در نجف اشرف، در حدود نیم قرن قبل از آن، مورد ارزیابی قرار داد و در این باره گزارش‌های ارزشمندی نگاشت.

منابع

۱. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۶۰ ش). شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، تهران، نهضت زنان مسلمان، چاپ اول.
۲. آل محبوبه، جعفر (۱۴۰۶ ق). ماضی النجف و حاضرها، بیروت، دارالاضواء.
۳. ابن حسام متقی هندی (۱۳۹۹ ق). کنز العمال فی سنن الاقوال والاحوال، ضبطة وفسرغریبه، بکری حیانی، صححه و وضع فهارسه و مفتاحه: صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول.
۴. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ ق). اعیان الشیعه، حَقَّقَهُ وَأَخْرَجَهُ، سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، طبع ثالث.
۵. امین، سید حسن (۱۴۲۳ ق). دائرة المعارف الاسلامیة الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۶. امینی، علیرضا (۱۳۸۱ ش). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران، صدای معاصر، چاپ اول.
۷. بابائی حائری، سعید (۱۳۷۶ ش). نجف اشرف بارگاه نور، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۸. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۷ ش). فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۷ ش). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، تهران، خانه کتاب، چاپ نهم با اصلاحات و افزوده‌ها.
۱۰. جمعی از فضلالی خراسان (۱۳۸۶ ش). فقیه ربانی، مجموعه مقالات بزرگداشت آیت الله میرزا علی فلسفی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
۱۱. جواهر کلام، عبدالحسین (۱۳۸۲ ش / ۱۴۲۴ ق). تربت پاکان قم، قم انتشارات انصاریان، چاپ اول.
۱۲. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین (۱۴۳۱ ق). مطلع الانوار، تهران، مکتب وحی.
۱۳. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۸ ش). فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از

- منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوّم.
۱۴. حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۸ ش). ادبیات و تعهد در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، طبع اوّل.
۱۵. _____ (۱۳۵۷ ش). بیدارگران اقالیم قبله، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل.
۱۶. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۱ ش). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران انتشارات دوستان و ناهید، چاپ دوّم.
۱۷. خلیلی، جعفر (۱۴۰۶ق). موسوعة العتابة المقدسه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوّم.
۱۸. دانشنامه دانش گستر (۱۳۸۹ ش). زیر نظر محمدعلی سادات، کامران فانی و علی رامین، تهران، مؤسسه دانش گستر، چاپ اوّل.
۱۹. دانشنامه جهان اسلام (۱۳۹۲ ش). زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اوّل.
۲۰. دوانی، علی (۱۳۴۱ ش). نهضت دو ماهه روحانیون ایران در دفاع از اصول مقدس اسلام، قم، حکمت، طبع اوّل.
۲۱. _____ (۱۳۶۲ ش). وحید بهبهانی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوّم.
۲۲. _____ (۱۳۶۲ ش). هزاره شیخ طوسی، تهیه، تنظیم، مقدمه و ترجمه برخی مقالات، تهران، امیر کبیر، چاپ دوّم.
۲۳. _____ (۱۳۷۲ ش). خاطرات من از استاد شهید مطهری، تهران، صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۷۲). زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، تهران، نشر مطهر، چاپ دوّم با تجدید نظر و اضافات.
۲۵. _____ (۱۳۷۷ ش). نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوّم.
۲۶. _____ (۱۳۸۲)، دو بانوی نمونه از خاندانی بزرگ، تهران، بی تا.
۲۷. _____ (۱۳۸۲ ش). امام خمینی در آئینه‌ی خاطره‌ها، تهران، نشر مطهر.
۲۸. _____ (۱۳۸۶ ش). مفاخر اسلام، جلد ۱۳، معاصران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اوّل.

۲۹. _____ (۱۳۹۷ ش). نقد عمر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۳۰. رجبی دوانی، محمد (۱۳۸۶ ش). عین بقا یادواره شیخ علی دوانی، تهران، نشر رهنمون، چاپ دوم با تجدید نظر و اصلاحات.
۳۱. رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۹ ش). دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران، کتابفروشی‌های اسلامیّه و خیام، چاپ اول.
۳۲. روحانی، سیدحمید (۱۳۷۷ ش). نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۳. زارعی، محمد (۱۳۷۵ ش). کازرون گلزار فضیلت، قم انتشارات ابرار.
۳۴. سادات، محمدعلی (۱۳۸۹ ش). دانشنامه دانش گستر، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر، چاپ اول.
۳۵. ستوده، امیررضا (۱۳۸۱ ش). پا به پای آفتاب، گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی، تهران، مؤسسه نشر پنجره، چاپ دوم، ویرایش دوم.
۳۶. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۴ ش). تاریخ مدارس ایران، تهران، آگاه، چاپ اول.
۳۷. شاهرودی، نورالدین (۱۴۱۲ ق). اسرّة المجدد الشیرازی، بیروت، مؤسسه الفکر الاسلامی.
۳۸. شریف رازی، شیخ محمد (۱۳۵۴ ش). گنجینه‌ی دانشمندان، تهران، اسلامیّه.
۳۹. شیرازی، فرصت الدوله (۱۳۶۲ ش). آثار عجم، تهران، بامداد، چاپ اول.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۵ ش). نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام، قم، دارالفکر.
۴۱. طالب‌زاده، حمید (۱۳۷۲ ش). آشنایی با فلسفه اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ اول.
۴۲. غلامی، علی (۱۳۸۶ ش). سیمای شیراز شهر ستارگان، قم، نورالسجّاد، چاپ اول.
۴۳. فصلنامه یاد، «خاطرات شیخ علی دوانی درباره آیت الله بروجردی»، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۶۵.
۴۴. قمی، عباس (۱۳۷۸ ش). منتهی الآمال، قم، هجرت، چاپ سیزدهم.
۴۵. کتاب هفته، «گفتگو با حجة الاسلام علی دوانی»، شماره ۴۳، شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۸۰.
۴۶. کربن، هانری (۱۳۷۳ ش). تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران، کویر، چاپ اول.

۴۷. کرکوش حلّی، یوسف (۱۳۸۵ ق). تاریخ الحله الحیاة السیاسیه والفکریه، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، الطبعة الاولی.
۴۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۶۴ ش). چهره‌ای پر فروغ (آیت‌الله سید عبدالله شیرازی)، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی امام امیرالمومنین علیه السلام.
۴۹. گروهی از نویسندگان (۱۳۹۷ ش). ستارگان حرم، جلد ۳۰، قم، زائر، چاپ اول.
۵۰. گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین شیخ علی دوانی، افق حوزه، «مورّخی در آئینه تاریخ»، سال پنجم، ۱۰ مهر ۱۳۸۵، ی ۱۲۳.
۵۱. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵ ش). گلشن جلوه، قم، قیام، چاپ اول.
۵۲. لهستانی‌زاده، عبدالعلی و عبدالنبی سلامی (۱۳۷۰ ش). تاریخ و فرهنگ مردم دوان، تهران، اطلاعات، چاپ اول.
۵۳. مجله کیهان فرهنگی، «مرزداران حماسه‌های جاوید در گفتگو با استاد علی دوانی»، سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۷۳.
۵۴. محقق، مهدی، (۱۳۸۶ ش). زندگی، ه و خدمات علمی و فرهنگی شیخ علی دوانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۵۵. محلاتی، ذبیح الله (۱۳۴۹ ش). اختران تابناک، تهران، اسلامیّه، طبع اول.
۵۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹ ش). میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، چاپ یازدهم.
۵۷. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۷۴ ش). مکارم الآثار، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.
۵۸. مهدوی، سیدمصلح الدین (بی تا). زندگی‌نامه علامه مجلسی، اصفهان، حسینیه عمادزاده.
۵۹. ناصری، محمد (۲۳ شهریور ۱۳۹۵). «خاطره‌ای درباره شیخ محمد کوفی»، به نقل از: آیت الله ناصری، سایت اصفهان نیوز.
۶۰. نشریه یالثارات الحسین علیهم السلام، «بر سستیغ ایمان و ایثار»، سال نهم، ضمیمه شماره ۲۱۱، ۲۵ دی ۱۳۸۱.
۶۱. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۸ ش). العبقریه الحسان فی الاحوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۶۲. واعظ خیابانی (۱۳۸۲ ش). علمای معاصر، به کوشش عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم،

نوید اسلام، چاپ اول.

۶۳. ولایتی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۷ ش). تاریخ معاصر ایران، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ سوم.

۶۴. هفته نامه بعثت، «گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی»، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۲۲.

۶۵. یادمان مکتب اسلام، گفتارها و نوشتارهایی در پنجاه سالگی نشریه مکتب اسلام (۱۳۹۱ ش). تهیه و تنظیم اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، چاپ اول.

۶۶. کتاب هفته، ۲۳ دی ۱۳۸۵، شماره ۶۵.

۶۷. روزنامه جام جم، ۲۶ دی ۱۳۸۸، شماره ۲۷۶۰.

۶۸. روزنامه قدس، «روایتی از زندگی استاد دوانی از زبان فرزندش»، شماره ۶۸۸۸، ۱۸ دی ۱۳۹۰.

۶۹. روزنامه کیهان، «بیستون را عشق کند» ۲۷ دی ۱۳۸۲، شماره ۱۷۸۶۲.

۷۰. روزنامه همشهری، دوم آذر ۱۳۸۵، شماره ۴۱۴۰.